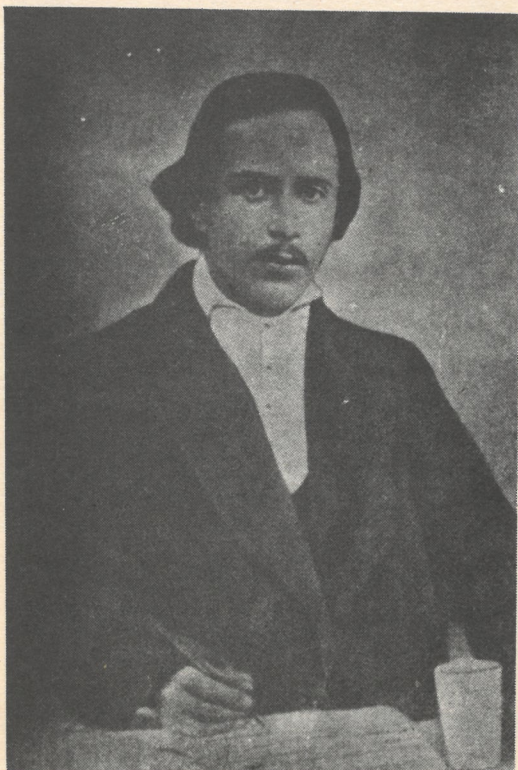


# کلیات میرزا دہشقی

بکوشش

سید مادی حاری «ا س»



میرزاده عشقی



4A16221

کلیات میرزاده عشقی  
تدوین: سید هادی حائری (کورس)

چاپ اول: ۱۳۷۳

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: دانش امروز

حق چاپ مخصوص ناشر است

## روش تازه من در نگارش

مدتها بود که با خود چنین می‌اندیشیدم: همانا ادبیات پارسی بیش از آنچه ستایشش به زبان و قلم آید پسندیده است و همچنین در برابر مردم همه جای دنیا همیشه ستوده بوده و اینک یکتا جنبه‌ایست که ایران را در نگاه سایر اقوام، آبرومندانه نگاهداشته ولی تمام این سخنان، ما را محکوم نمی‌دارد که پیوسته سبک ادبی چندین ساله‌ی فرتوت را دنبال کرده و به کرات اسلوب سخن‌سرائی سخنوران عتیق را تکرار کنیم.

به عقیده‌ی من: هرچه را هرچند خوب و مرغوب تصور کنیم باز می‌توان آن را از حالتی که دارد، خوبتر و مرغوبتر نمود، ادبیات پارسی هرچند بیش از اندازه قابل ستایش بوده و هست باز می‌توانیم بیش از پیش به ستودگی و پسندیدگی آن بیفزائیم.

اگر صورت اسلوب ادبیات پارسی را یک قطعه صحیفه شده‌ی بسیار زیبا فرض کنیم باز از آنجا که چندین صد سال است که از عمر این قطعه می‌گذرد، رنگ جریان زمانه، روی نقاشی این قطعه را فرا گرفته و شک نیست محتاج به یک جلا، یعنی یک اسلوب تازه‌ایست تا به وسیله‌ی آن صیقلی شده باز مقام و صورت نخستین را به دست آورد.

مگر نیست که پندار همه فلاسفه دنیا در هر آنی تمام عناصر کائنات حتی جمادات هم تغییر حالت پیدا می‌کنند. من هرچند تا به حال کاوش کرده‌ام، هیچ

دلیلی به دست نیاورده‌ام که به حکم آن ادبیات پارسی را بیش از جمادات هم غیر قابل تغییر بدانم!...

ولی باز با همه‌ی این سخنان: با برخی از ادبائی که به تازه در تجدید ادبیات ایران جدیت می‌ورزند هم آرزو نیستم، زیرا آنان تجدید ادبیات پارسی را تبدیل اسلوب آن با اسلوب مغرب زمین در نظر گرفته و آنچه را می‌نگارند فقط قالب آن عبارت از پارسی است وگرنه تماماً روح و سخنان مغرب زمینی در آن دمیده شده است. این خود باعث می‌شود که به کلی اصالت ادبیات پارسی را سلب کرده و در آینده آهنگ ادبیات ایران را رهین ادبای اروپا بدانند. شک ندارم که اجراء کنندگان این مقصد! در برابر ارواح حیثیات ملی ایرانیّت مورد سرزنش خواهند بود!

پندار من این است که بایستی در اسلوب سخن‌سرائی زبان پارسی تغییری داد ولی در این تغییر نبایستی ملاحظه اصالت آن را از دست نهاد. اندام اسلوب ادبیات ایران چنانچه فرتوت شده و محتاج به تغییر است همانا مناسب آن است که از قماش تازه دست نخورده‌ای در خور اندامش، جامه آراست، نه کهنه پوش جامه ادبیات سایر اقوامش کرد.

این است: این چکامه را به مناسبت مرسوم نوروزی و اثرات عشقی که همین موسم در سرتاپای وجود من فرمانفرمائی دارد با اصالت پارسی‌زبانی که تنها در رنگ آمیزی نقشه سخن‌سرائی آن، رنگهای تازه به کار برده شده، انشاد داشتم.

در این چکامه: همانا به زیر زنجیر یا بندهای قافیه آرائی متقدمین، از آن رو گردن ننهادم تا اندازه‌ای بتوان میدان سخن‌سرائی را وسیع داشت. واژه‌های (گنه) و (قدح) و (می‌خواهم) را با (هم) قافیه ساختم. این نکته نیز پوشیده

نیست که تصدیق و تشخیص توازن قوافی بر عهده گوش است و اینک (گنه) و (قدح) را هر گوشی شک ندارم با یکدیگر موزون می‌داند. از این قبیل سرپیچی‌ها از دستور چامه‌سرائی رفتگان باز در چند مورد به جای آوردم، که از آن جمله با آن که در همه جا هر دسته چامه‌ای از چکامه را بیش از پنج مصراع قرار ندادم، در جایی که می‌باید یک باره و بالخصوص مفصلاً سخن گفته شود، دسته چامه را بایست مصرع آراستم و در مصراع ششمین چکامه به واسطه کمیابی قافیه (روزی) و (آموزی) را از تکرار قوافی بی‌پروائی نمودم.

شبهه‌ای نیست که یک دسته از ایادی محافظه کار (کنسرواتور) یعنی طرفداران نگهبانی اسلوب عتیق، این عقیده و سبک تازه و شیوه ساده سخن مرا خوش نخواهند داشت. و از این اسف خورند که چرا نبایستی باز دامنه اغراق بافی‌های متقدمین را دنبال کرد؟

در اینجا بیش از اندازه بجای می‌دانم این سرود را که درباره (گوهرشاد)<sup>۱</sup> سال گذشته سروده‌ام و با خوش آمد آنان فوق العاده مساعد خواهد بود مندرج دارم. تا فهمانده باشم نه آن که به واسطه بی‌بهره‌گی از قدرت سخن‌سرائی مانند متقدمین، متشبث بدین طرز تازه گشته‌ام، نی، بلکه این طرز را بدان سبک به مقتضای احساسات مردم عهد امروز ترجیح و برتری می‌دهم.

اینک این چند بیت را در جلوگیری از سرزنش همان ادبای محافظه کار (کنسرواتور) در حال نگارش این سطور برای (دفاع از چکامه نوین<sup>۲</sup> خود) سرودم و در آن نیز ستایشی از ادیب بارع آقای حسین دانش. یکتا قلمزنی که با

۱- در بخش غزلها به طبع رسیده است.

۲- این غزل تحت عنوان (دفاع از نوروزی نامه) در بخش (غزلها) چاپ شده است.

این طرز تازه من موافق است به جای آوردم.  
در خاتمه با نهایت خضوع این چکامه نوین خود را به نام هدیه نوروزی سال ۱۳۳۶ هجری قمری به عموم خوانندگان محترم تقدیم می‌دارم. در سرتاسر این نامه، روی سخن همه جا متوجه پندارم است.<sup>۱</sup>

«میرزاده عشقی»

### نوروزی نامه

#### در توصیف بهار استانبول

بتا دیشب در آن کشتی که بردی تا مدا<sup>۲</sup> مارا  
ندانستم خدا می‌بردمان یا ناخدا ما را  
ولی دانم که راند از آن خطر، دیشب خدا ما را  
ندیدی چون کشاندی سیل موج از هر کجا ما را  
به هر غلطاندن کشتی، نمودی جا به جا ما را  
خدا دیگر چنین شب را نیارد بر کسی روزی  
در آن حالت تو ای مه، خیره بودی موج دریا را  
من از عشق تو، از خود رفته محروم آن تماشا را  
شدم غرق تماشای تو، ماه سرو بالا را  
فشانده باد بر رویت، دو زلف مشک آسا را  
فتاده بود عکس مه بر آب و این عجب ما را  
که مه دیگر چه افروزد همانا چون تو افروزی

۱- متوجه پندارم است: متوجه تصورم، خیالم، اندیشه‌ام، می‌باشد.

۲- مکانی در قسمت آسیائی شهر استانبول.